

گونه‌شناسی نگره‌های تفسیری آیه الرمی (وما رمیت اذ رمیت) از نگاه مفسران فریقین

(نویسنده مسئول) دکتر مینا شمخی

دانشیار گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

m.shamkhi@scu.ac.ir

دکتر سعید رحیمیان

استاد گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

دکتر علیرضا خنشا

دانش‌آموخته دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده:

بررسی تک‌نگارانه آیات متشابه و مبهم قرآن و بازکاوی گونه‌شناسانه نگره‌های تفسیری مربوط به آن، از جمله پژوهش‌های مهم و بایسته عرصه تفسیر قرآن محسوب می‌شود که ثمره آن در روشن‌سازی ساختن مفاهیم و مدالیل آیات انکارناپذیر است. بر این پایه، جستار مطالعه‌ای حاضر با استفاده از توصیف و تحلیل داده‌ها، به بررسی آیه ۱۷ سوره مبارکه انفال - آیه الرمی - پرداخته و نگره‌های بارز تفسیری مربوط به آن را ذیل ۵ گونه عنوان کرده است که عبارتند از: ۱- نفی مطلق تاثیر، علیت و فاعلیت از مخلوق؛ ۲- استقلال انکاری در تاثیر فعل؛ ۳- نقش آفرینی امدادهای غیبی در تحقق پیروزی مسلمانان؛ ۴- دلالت بر توحید وجودی؛ ۵- جمع میان وحدت و کثرت؛ ۶- فلسفی. از میان نگره‌های مزبور، نگره نخست را نمی‌توان نگره‌ای صائب تلقی کرد اما سایر نگره‌ها هر یک می‌تواند، از وجهی و نگرشی، درست جلوه کند اما از منظر نگارنده، شواهد دلالت آیه بر تاثیر امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان در غزوه بدر، فزون‌تر و مقبول‌تر است.

کلید واژگان: قرآن، آیه الرمی، گونه‌شناسی، نگره‌های تفسیری، فریقین.

۱- بیان مساله

آیه هفدهم سوره مبارکه انفال که به عنوان آیه «الرمی» نامبردار است، از جمله پربحث‌ترین آیات قرآنی محسوب می‌شود که درباره آن مناقشات فراوانی در میان صاحب‌نظران صورت گرفته و تفسیرهای متفاوت و متناقضی در این باره ارائه شده است. ظاهر این آیه شریفه، سخن از نفی فعل از پیامبر (ص) و انتساب آن به خداوند است: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»: «و [شما] آنان را نکشتید، و لیکن خدا آنان را کشت؛ و هنگامی که (تیر) افکندی، تو نیفکندی، و لیکن خدا افکند؛ و (خدا چنین کرد) تا بدین (وسیله) مؤمنان را با آزمایش نیکویی بیازماید؛ برآستی که خدا شنوای داناست» (انفال/۱۷). هیچ تردیدی وجود ندارد که کشتن مشرکان، توسط مسلمانان و تیراندازی یا پاشیدن ریگ نیز توسط پیامبر (ص) صورت گرفته اما هر دوی اینها در آیه نفی شده است. اینکه منظور از این آیه چیست و مفسران چه نگره‌هایی درباره آن ابراز کرده‌اند؟ سولاتی که است که پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به آن است.

۱-۱- پیشینه پژوهش

پیشتر در باب موضوع مورد بحث، پژوهش‌هایی انجام گرفته که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: ۱- «تحلیل بلاغی آیه ۱۷ سوره انفال در متون عرفانی تا پایان سده هفتم هجری» از فاطمه قادری؛ این اثر، رساله دکتری است که به تحلیل و بررسی بلاغی کاربرد آیات قرآن در متون عرفانی تا قرن هفت هجری می‌پردازد و صبغه ادبی دارد اما سیر تاریخی ندارد. ۲- «تحلیل روابط بینامتنی در تفسیرهای صوفیانه از آیه ۱۷ سوره انفال». این مقاله را نیز نگارنده مزبور به رشته تحریر درآورده و در واقع مقاله مستخرج از رساله اوست. غیر از این دو اثر، اثر دیگری درباره موضوع حاضر نگاشته نشده و در نتیجه، فاقد پیشینه خاص و اخص بوده و حتی در پیشینه عام نیز، آثار بسیار معدودی به نگارش درآمده است.

۲- گونه‌شناسی نگره‌های مفسران درباره آیه الرمی

آنچه در این قسمت توصیف و تحلیل می‌شود، گونه‌شناسی و بررسی مهم‌ترین دیدگاه‌های مفسران شیعی و سنی درباره آیه رمی است.

۱-۲- نفی مطلق تأثیر، علیت و فاعلیت از مخلوق

یکی از نگره‌هایی که درباره این آیه مطرح شده، نفی مطلق تأثیر و علیت از مسلمانان و پیامبر (ص) و منحصر ساختن آن برای خداوند است. این نگاه، با مبنای کلامی «لا مؤثر فی الوجود الا الله» گره خورده است. بنا براین نگره، خالق جز خدا نیست و همه چیز، از جمله تمام افعال انسانی، مخلوق خداست چرا که تنها قدرت قدیم در خلقت، مؤثر است و این قدرت، منحصر برای خداست. نقش انسان، کسب کردن فعل است؛ خداوند افعال انسانی را می‌آفریند و انسان، این افعال را که آفریده اوست، اکتساب می‌کند.^۱

بسیاری از مفسران در ذیل آیه، به این نگره باور داشته و آیه را بر مبنای آن تفسیر کرده‌اند و یا حداقل، یکی از دیدگاه‌هایی که ذکر کرده‌اند، این نگره را بیان کرده است.^۲

براساس نظریه کسب، فعل انسان، مخلوق خداست. این مطلب، يك قاعده کلی برای اشاعره است که خالق جز خدا نیست و همه چیز، از جمله تمام افعال انسانی، مخلوق خداست. به باور اشعری، فاعل حقیقی افعال، خداست؛ چرا که تنها قدرت قدیم در خلقت، مؤثر است و این قدرت، منحصر برای خداست. نقش انسان، کسب کردن فعل است؛ خداوند افعال انسانی را می‌آفریند و انسان، این افعال را که آفریده اوست، اکتساب می‌کند. خود اشعری معتقد است که مقصود از کسب، صرفاً مقارنه قدرت و اراده حادث با خلق و ایجاد فعلی است که تنها به واسطه قدرت خداوند انجام می‌پذیرد.^۳

نقد و بررسی

این دیدگاه- که معروف به نظریه کسب است- توسط مفسران اهل سنت مطرح شده است که به رویکردهای کلامی و اشعری آنها در این باره برمی‌گردد اما از منظر رویکرد کلامی شیعی مورد پذیرش نیست. نقد تفصیلی این نگره، جستاری مجزا و مفصل می‌طلبد اما آنچه درباره نقد اجمالی این نگره در ارتباط با آیه مورد بحث می‌توان گفت این است که نگره مزبور، با توجه به مبنای پذیرش موجودیت حقیقی ماسوا، نگره‌ای مقبول تلقی نمی‌شود زیرا فاعلیت، در فاعل نخستین عین وجود اوست؛ و وجود او چیزی جز حقیقت و طبیعت وجود نیست؛ بر این اساس، فاعلیت در فاعل نخستین عین حقیقت وجود است. در این صورت، اگر وجود دومی هم تحقق داشته باشد، با استناد به قاعده «حکم الامثال فیما یجوز و ما لایجوز واحد» و نیز با توجه به اینکه فاعلیت، عین حقیقت وجود است باید فاعلیت آن وجود دوم را حقیقی دانست زیرا وجود دوم نیز مصداقی از طبیعت وجود است و فاعلیت، حکم اصل طبیعت و حقیقت وجود است، و نه حکم وجود با خصوصیتی معین؛ از این رو، وجود غیر

^۱- نک: اشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۶۹-۷۸؛ غزالی، مجموعه رسائل امام غزالی ص ۱۱۰

^۲- نک: فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۵، ص ۴۶۶-۴۶۷؛ بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۳، ص ۵۳-۵۴؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۸۴-۳۸۶؛ ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم، ج ۴، ص ۲۶؛ ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۲۹۴-۲۹۶؛

آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۱۷۲-۱۷۴

^۳- اشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۶۹-۷۸؛

الهی نیز باید فاعل حقیقی باشد؛^۴ بنابراین - در نقدی کلی - دیدگاه کسب اشاعره در اصل فاعلیت و در مورد آیه مورد بحث درست نیست.^۵

علاوه بر نکته ای که مطرح شد، با استناد به آیات قرآن، دو نوع فاعلیت وجود دارد؛ یک فاعلیت، فاعلیت استقلالی و فاعلیت دیگر، تبعی و ظلّی است. فاعلیت استقلالی در انحصار خداوند قرار دارد اما در فاعلیت تبعی و ظلّی، منعی برای مخلوق وجود ندارد و مخلوق می تواند به اذن الهی و به شکل غیر مستقل، در فاعلیت ایفای نقش نماید.^۶ چنانکه درباره عیسی مسیح (ع) در قرآن آمده است: «إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَامَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي»^۷. در این آیه کریمه، سخن از فاعلیت عیسی مسیح است اما بلافاصله بعد از هر فعلی، اذنی از جانب خداوند را مطرح می کند تا به پندار مخاطب خطور نکند که این فاعلیت ها استقلالی است بلکه صرفاً فاعلیتی در ظلّ و طول فاعلیت خداوند است.^۸ در آیاتی همچون «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ»^۹ نیز سخن از نفی فاعلیت و خالقیت استقلالی از مخلوق است.^{۱۰}

بر این اساس و با استناد به آیات دیگر قرآن، از آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» نیز این برداشت فهم نمی شود که مخلوق، هیچ علیت و فاعلیتی در فعل صورت گرفته نداشته و وسائط هیچ تاثیری در عالم اسباب ندارند بلکه به مسبب الاسباب بودن خداوند و علت العلل بودن و استقلال او در همه ابعاد خلقتی و تدبیری اشاره دارد.^{۱۱}

قرآن و آموزه های دینی به روشنی بر اختیار انسانی، نقش و مسئولیت او تأکید دارند. در ادامه، برخی آیات قرآنی که عقیده به جبر را رد می کنند، معرفی می شوند:

۱. آزادی اراده و اختیار انسان: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^{۱۲}.

در این آیه، خداوند می فرماید که انسان ها را به راه راست هدایت کرده و به آن ها اختیار داده است که شکرگزار یا کافر باشند. این نشان می دهد که انتخاب راه و مسیر زندگی با خود انسان است.

۲. محاسبه اعمال: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۳}.

^۴ - نک: ربانی گلیپایگانی، ایضاح الحکمة، ج ۱، ص ۲۰۴

^۵ - نک: طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۹۳-۹۴

^۶ - نک: صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲۲، ص ۳۸۵؛ مکارم شیرازی، نفحات القرآن، ج ۳، ص ۲۳۱.

^۷ - مائده/ ۱۱۰

^۸ - نک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱

^۹ - فاطر/ ۳

^{۱۰} - نک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۸-۱۹.

^{۱۱} - نک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳؛ ج ۲۷، ص ۴۴۷؛ حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۷۰.

^{۱۲} - انسان/ ۳.

^{۱۳} - السجدة/ ۱۷.

در این آیه بیان می‌شود که هر انسانی بر اساس اعمالش مورد محاسبه و پاداش قرار می‌گیرد. این پیام به وضوح بیانگر مسئولیت و اختیار انسان‌ها در اعمالشان است.

۳. تغییر سرنوشت: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^{۱۴}. این آیه تأکید می‌کند که خداوند نعمتش را بر هیچ قومی تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آن‌ها خود در وجودشان تغییری دهند. پیام‌های این آیات و آیات مشابه آن، نشان می‌دهد که انسان‌ها در انتخاب‌های خود آزادند و در انجام افعال تأثیر داشته و فاعلیت دارند.

۲-۲- استقلال انکاری در تأثیر فعل

در نگره نخست، مطلق تأثیر و فاعلیت از مخلوق نفی شده است اما در نگره تفسیری دیگر، مفاد این آیه بیانگر این نکته است که فعل مسلمانان و پیامبر (ص) بدون اراده و اذن الهی، خود به خود نمی‌توانست تأثیری داشته و در جنگ، کارآمد باشد بلکه گرچه در ظاهر امر، فعل توسط مسلمانان و پیامبر (ص) انجام شده اما اثر بدست آمده از آن فعل، امری الهی بوده و بدون آن، فعل صادر شده نمی‌توانست هیچ فایده و اثری داشته باشد و به اصطلاح، فعل بی‌اثر است. بر این اساس، گرچه انسان با اختیار خود و با هدف نیل به نتیجه و اثرگذاری، کار را انجام می‌دهد اما فاعلیت حقیقی و انتاج به نتیجه و تحقق تأثیر، از آن خداوند است.^{۱۵}

بنا بر این تفسیر، انتساب فعل به مخلوق انتسابی فی الواقع است اما نفی فعل از مخلوق بدین خاطر است که به مسلمانان یادآوری کند تا به مجاهدات خود غرّه نشوند و این پندار به خاطرشان خطور نکند که مقاتله و قتل و تیراندازی آنان بدون کنش‌گری خداوند، فعلی مصاب به نتیجه است.^{۱۶}

طبق نظر برخی مفسران، «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ» به خاطر گفتار عده‌ای از مسلمین بود که می‌گفتند ما فلان کار کردیم و فلان کس را کشتیم، پس آیه نازل شد که: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ» («وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»؛ در هنگام مواجهه نبی اکرم (ص) با مشرکین در جنگ بدر، ایشان سه سنگریزه از خاک آن وادی را طلب نمود؛ پس حضرت علی (ع) به او داد، پیامبر (ص) آن را در چشم آنان انداخت و به درگاه الهی دعا نمود: «خدایا قلوب آنها را بترسان و قدمهایشان را متزلزل فرما»، سپس خداوند، صورت و چشم آنها را از خاک پر کرد و در پرتاب سوم، شکست خوردند و مسلمانان از آنها پیروی کردند و آنها را کشتند و اسیر کردند.»^{۱۷} سنگریزه‌ای نماند مگر آنکه همگی در چشم مشرکین فرو رفتند.^{۱۸}

۱۴ - الأنفال/۵۳.

۱۵ - نک: فیض کاشانی (صافی)، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۸۷؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۴۸.

۱۶ - نک: خطیب، تفسیر قرآنی للقرآن، ج ۵، ص ۵۸۱.

۱۷ - مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۱۰۵.

۱۸ - ابوحزمه ثمالی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳-۲- نقش آفرینی امدادها و وسائط غیبی در تحقق پیروزی مسلمانان

این دیدگاه، دیدگاهی هم‌راستا با دیدگاه اخیر است اما از ابعادی نیز با آن تفاوت دارد زیرا در نگره قبل، سخن از نفی استقلال در تحقق پیروزی و هشدار به مسلمانان بود تا به پیروزی خود در نبرد بدر مغرور نگردند اما در این نگره، تلاش‌های مسلمانان و پیامبر (ص) نیز در موضع خود مورد اعتنا قرار گرفته اما بر نقش امدادهای غیبی در تحقق پیروزی نیز تأکید شده است. به عبارت دیگر، این نگره بر فزون‌بخشی به تلاش‌های مسلمانان ناظر است اما نگره قبل، بر تاثیر اراده الهی در تحقق پیروزی و نفی باور اتکاء به نفس مسلمانان تأکید دارد. علامه طباطبائی در نگره‌ای همسو با تاثیر امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان نوشته است: «منظور از جمله «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» این است که عادی بودن داستان بدر را نفی نموده و انکار فرماید، و بفرماید: که خیال نکنید استیصال کفار و غلبه شما بر ایشان امری عادی و طبیعی بود، چگونه ممکن است چنین باشد و حال آنکه عادات و طبیعتا مردمی اندك و انگشت شمار و فاقد تجهیزات جنگی با يك یا دو راس اسب، و عدد مختصری زره و شمشیر نمی‌توانند لشکری مجهز به اسبان و اسلحه و مردان جنگی و آذوقه را تار و مار سازند چون عدد ایشان چند برابر است و نیروی ایشان قابل مقایسه با نیروی این عده نیست، وسائل غلبه و پیروزی همه با آنها است، پس قهرا آنها باید پیروز شوند. پس این خدای سبحان بود که بوسیله ملائکه‌ای که نازل فرمود مؤمنین را استوار و کفار را مرعوب کرد و با آن سنگ‌ریزه‌ها که رسول خدا (ص) به سمتشان پاشید فراریشان داد و مؤمنین را بر کشتن و اسیر گرفتن آنان تمکن داده و بدین وسیله کید ایشان را خنثی و سر و صدایشان را خفه کرد. پس جا دارد این کشتن و بستن و این سنگ‌ریزه پاشیدن و فراری دادن همه به خداوند نسبت داده شود نه به مؤمنین. پس اینکه در آیه همه اینها را از مؤمنین نفی نموده از باب ادعای به عنایت است با اسناد دادن اطراف داستان به سبب الهی و غیر عادی، و این با استنادش به اسباب ظاهری و عوامل طبیعی معهوده و اینکه مؤمنین کشته و رسول خدا (ص) سنگ‌ریزه‌ها را پاشیده باشد هیچ منافاتی ندارد»^{۱۹}. وی پیروزی مسلمانان بر دشمنان در بدر را برخلاف عادت و قوانین جاری در طبیعت و در پرتو نزول فرشتگان و افتادن ترس در دل مشرکان و استواری گام‌های مؤمنان از سوی خداوند دانسته است و یادآور شده که قرآن بر همین اساس چنین پیروزی در شرایط نابرابر جبهه مسلمانان با مشرکان را به خدا نسبت داده هر چند به ظاهر پیامبر و مؤمنان با دشمنان نبرد کرده‌اند^{۲۰}.

این نگره، در اخبار شأن نزول آیه نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در روایات شأن نزول آمده است که در روز بدر، جبرئیل به پیامبر (ص) گفت: کفی خاك بردار و بر روی دشمن پاش! هنگامی که دو سپاه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند، پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: کفی از سنگ‌ریزه‌های وادی را به من بده! علی (ع) کفی سنگ‌ریزه به پیامبر (ص) داد و پیامبر (ص) نیز سنگ‌ریزه‌ها

^{۱۹} - طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷

^{۲۰} - همان، ص ۴۸.

را به صورت قوم پاشید و وارد چشم و دهان و بینی مشرکان شد. سپس، مسلمانان به جان آنها افتادند و آنها را کشتند و اسیر کردند.^{۲۱}

براساس دیدگاه برخی مفسران، مراد آیه شریفه بر سبیل مبالغه این است که آنچه روز بدر واقع شد از قوت و قدرت مسلمانان نبود، بلکه به تفضل و تأیید و نصرت خدا بود به امداد ملائکه تا مبالغه را به حدی رساند که فعل را از حضرت رسالت نیز نفی، و به ذات خود نسبت دهد. این قاعده را در محسنات بدیعیه توسع نامند، که فعل را از فاعل نفی و به مسبب اضافه کنند. (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۴، ص ۳۱۰). در برخی نگره های تفسیری، این آیه بر بطلان جبر و اثبات امر بین الامرین دلالت می کند. در افعال اختیاریه، مکلفین مختارند در فعل و ترك، و آلا جعل ثواب و عقاب لغو خواهد بود. پس در اعمال صادره انسانی، دو لحاظ است از جهت آنکه منوط باشد به اقدام و مباشرت شخص نسبت به بنده، و از حیث آنکه قوای فعلیه مربوط به حق است منسوب به خدا باشد. بنابراین کریمه: إِذْ رَمَيْتَ، اشاره به اول وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، اشاره به ثانی است اگر چنانچه جبر محض بود، فرمایش: إِذْ رَمَيْتَ معنی نداشت، و چون سلب رمی نمود در حین اسناد به پیغمبر، دال است بر مباشرت بنده در افعال، و چون صدور فعل به تأیید و توفیق و تسبیب حق بود، لذا نسبت به ذات خود فرمود^{۲۲}.

۴-۲- دلالت بر توحید وجودی

نگره دیگری که می توان درباره آیه گفت، نگره ای عرفانی و اشاری و دلالت آن بر توحید وجودی است. توحید وجودی بدین معناست که وجود غیر خدا تحقیقی ندارد و وجود حقیقی محصور در وجود خداست و تمام وجودهای خارجی، تجلیات آن وجود الوهی اند.^{۲۳}

بر این اساس، محتوای آیه مزبور ناظر به توحید وجودی است؛ زیرا هستی حقیقی منحصر به وجود خدا است و ما سوای او از آن جهت که ماسوای اوست، فی الواقع حقیقتی ندارد و تماماً جلوه و عرض است؛ ولی با انتساب بالعرض وجود حقیقی خداوند به ماسوا، یک نحو موجودیت بالعرض و اعتباری برای آنها شکل می گیرد؛ لذا با توجه به بالعرض بودن ماسوا، در جمله «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ...» کشتن از مؤمنان سلب شده است زیرا آنان- در واقع- موجودیتی حقیقی ندارند تا چنین کاری را انجام دهند و از سوی دیگر گفته شده و رای این موجودیت مجازی ماسوا، واقعیت حقیقی خداوند قرار گرفته که همه آن موجودات اعتباری و روابط بین آنها مستند به موجودیت حقیقی خداوند است؛ زیرا هر مجازی مستند به حقیقت است. به همین خاطر به دنبال جملات پیشین گفته است: «این خدا بود که آنان را کشت «وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ» ولی در جمله «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ...» در مورد پیامبر (ص) رمی به کفار، هم نفی و هم اثبات شده (نه فقط نفی) و این، به خاطر مقام پیامبر (ص) است لذا بخاطر لاشیئیت ماسوا، استناد رمی به پیامبر (ص) نفی شده و به خاطر شیئیت و بقاء او، به عین شیئیت و بقاء ذات حق، استناد رمی به پیامبر (ص) اثبات شده است.^{۲۴}

انسان دارای يك وجهه الهی است که به سبب آن، فاعل بودنش تحقق می یابد، و يك وجهه نفسی است که به سبب آن، افعال را به خودش نسبت می دهد، و گاهی بر اثر ریاضت ها در صورتی که سالک الى الله باشد، وجهه نفسی آن از بین می رود؛ به

^{۲۱}- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۳

^{۲۲}- شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشری، ج ۴، ص ۳۱۰.

^{۲۳}- نک: نراقی، اللمعات العرشیه، ص ۲۶۹

^{۲۴}- نک: ابن العربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۲۵۱.

نحوی که از خودش هیچ اثری در بین نمی‌بیند و در وجود، جز خدا و وجهه خدا چیزی نمی‌بیند. پس در این صورت، سلب افعال از او در حقیقت و در نظر او صحیح است؛ چون او دیگر برای خودش وجود و اثری نمی‌بیند و این مقام در اصطلاح آنها مقام «فنا» نامیده می‌شود، اما اگر پس از فنا، صحو (هوشیاری) و به خود آمدن حاصل شد، باقی بالله می‌شود نه باقی به نفس خودش؛ یعنی وجود را دارای مراتب می‌بیند؛ ولی حدود را دارای وجود نمی‌بیند؛ پس وجودش را مرتبه‌ای از وجود خدا می‌بیند؛ نه مباین با وجود خدا، و در این هنگام است که برای مرتبه نفسش وجودی می‌بیند که آن وجود خدا در همان مرتبه است و این مرتبه «بقای بالله» نامیده می‌شود»^{۲۵}.

در بیانی دیگر، انتساب نفی و اثبات به پیامبر (ص) بدین خاطر است که خداوند در وجود پیامبر (ص) متجلی شده و بر این اساس، در عبارت «اذ رمیت» از آنجا که دست پیامبر (ص) فی الواقع یدالله است، تنافی میان آن با عبارت «ولکن الله رمی» وجود ندارد^{۲۶}.

۵-۲- جمع میان وحدت و کثرت

دیدگاه دیگری که درباره آیه و عبارت «ما رمیت اذ رمیت» بیان شده است این است که در آیه مزبور، وحدت و کثرت و نفی و اثبات در کنار یکدیگر آمده است: با اثبات، جانب خلقی «رمی» رعایت شده است و با نفی، جانب حقی «رمی» نگاه داشته شده است. به بیان دیگر، صدق دو قضیه در کنار هم پذیرفته شده است: (۱) تیرانداز تو بودی و (۲) تیرانداز تو نبودی، بلکه حق تعالی بود. قضیه (۱) رعایت جانب احکام خلق است و از این لحاظ، بی شک صادق است. و قضیه (۲) رعایت جانب احکام حق است و از این لحاظ، آن نیز بی شک صادق است. بر این اساس، چهار مقام یادشده در کنار هم ملحوظ است: الف) مقام وحدت؛ ب) مقام کثرت؛ ج) مقام ظهور وحدت در کثرت؛ د) مقام رجوع کثرت به وحدت^{۲۷}.

ایشان آیه را از غرر آیات توحید افعالی برمی‌شمارند و معتقدند که نفی کشتن مشرکان به دست مؤمنان در جنگ بدر (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ) و نسبت آن به خدا، نشانه مظهریت مؤمنان در مقام فعل الهی، یعنی گویای توحید افعالی است؛ نیز از آنجا که ممکن است نفی (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ) لازم اعم داشته باشد و کسی گمان کند که کشتن کافران، کار فرشتگان یا دیگری بود، خدای سبحان، خود را فاعل آن می‌شناساند. (وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ) یعنی نپندارید که شما نکشتید؛ ولی ملائکه کشتند (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَتَلَهُمْ) بلکه آن‌ها هم کاری نکردند. در توحید افعالی، تفاوتی میان انسان و فرشته نیست و همه، مأموران الهی، مظاهر قدرت و مجاری فیض ذات اقدس الهی هستند^{۲۸}.

گفتنی است که- با توجه به مضمون آیه- واحد و کثیر، نسبت به یکدیگر خاصیت طرد ذاتی ندارند بلکه در عین تنافر و اختلاف، از تألف نیز برخوردارند^{۲۹}.

^{۲۵}- گنابادی، بیان السعادة فی مقامات العبادۃ ج ۲، ص ۲۳۰.

^{۲۶}- نک: حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۲۶؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م، ج ۱، ص ۲۸۳؛ جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۳۲، ص ۴۴.

^{۲۷}- جوادی آملی، تحریر ابقاظ الثامن، ج ۲، ص ۶۱۵.

^{۲۸}- ر.ک: همان، ص ۲۱۰.

^{۲۹}- نک: دیباجی و جانعلی‌زاده، بررسی تقابل وحدت و کثرت در نظریه تشکیک ملاصدرا، ص ۲۲.

۶-۲- فلسفی

در این دیدگاه، مفسران در شرح آیه به تحلیلهای فلسفی رو می‌آورند. آنان، خداوند سبحان را فاعل حقیقی تمام افعال بشر معرفی می‌نمایند، چون او مسبب اصلی و علت غایی افعال بشر می‌باشد؛ حق تعالی است که باعث تاثیر کمی خاک بر صورت همه کفار گردید.^{۳۰}

برخی از مفسران در این دسته، مباحث علمی عصر معاصر را با مباحث فلسفی ادغام کرده و براین باورند که اساس حرکت جهان اتم‌ها در وهله اول است و این توانایی در عصر مدرن، انرژی نامیده می‌شود. انرژی عامل ایجاد حرکت است و می‌توان آن را اولین علت هر تغییر نامید، انرژی را می‌توان به ماده، گرما و نور تبدیل کرد... بنابراین همه خلقت، انرژی و ماده است. انرژی روح ماده است و یک وجود واسطه متحرک لازم است تا اندیشه را به عمل تبدیل کند. این واسطه همان چیزی است که حق تعالی در آیه به آن اشاره کرد و گفت: شما پرتاب نکردید، بلکه خداوند پرتاب کرد و در فلسفه به این واسطه هیولای اولیه یا عقل اول می‌گویند.^{۳۱}

۷-۲- نگره مختار نگارنده

جز دیدگاه نخست که نقد اجمالی آن مطرح شد، سایر نگره‌ها می‌تواند از منظری و بنابر اعتباری، درست تلقی شود اما در این بخش، سعی نگارنده بر این است تا با استناد به سیاق آیه و استفاده از قرائن موجود، -از میان وجوه پیش گفته- بهترین وجه را در تفسیر آیه برگزیند. لذا به بررسی آیات مورد بحث می‌پردازیم؛ این آیات چنین‌اند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ* وَ مَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بُئْسَ الْمَصِيرُ* فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِلْبَيْلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بِلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* ذَلِكَمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ الْكَافِرِينَ* إِنَّ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَ إِنَّ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنَّ تَعُودُوا نَعُدْ وَ لَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فُتْنُكُمْ شَيْئًا وَ لَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۲} (انفال/ ۱۵-۱۹).

^{۳۰}- آل غازی، بیان المعانی ج ۵، ص ۲۸۱؛ عاملی، تفسیر عاملی، ج ۴، ص ۳۰۳؛ کرمی حویزی، التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۴، ص ۱۲؛ حسینی شیرازی، تقریب القرآن، ج ۲، ص ۳۰۸؛ جزایری، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۳؛ شحاته، تفسیر قرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۷۰۸؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۵؛ صابونی، صفوة التفاسیر، ج ۱، ص ۴۶۱؛ ارمی علوی، ج ۱۰، ص ۳۷۳.
^{۳۱}- محمد غازی عراقی، التفسیر الصوفی الفلسفی للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۹۵.

^{۳۲}. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با حرکت لشکر انبوه کسانی که کفر ورزیدند، رو به رو شدید، پس با عقبگرد از آنان روی برنتابید. * و هر کس در آن روز (نبرد) با عقبگردش از آن (دشمن) ان روی برتابد- مگر آنکه (هدفش) کناره‌گیری از میدان برای نبرد (مجدد) و یا پیوستن به گروهی (دیگر) باشد- پس حتماً به خشمی از جانب خدا گرفتار خواهد شد؛ و مقصدش جهنم است، و چه بد فرجامی است! * [شما] آنان را نکشتید، ولیکن خدا آنان را کشت؛ و هنگامی که (ریگ و خاک به سوی آنان) افکندی، [تو] نیفکندی، ولیکن خدا افکند؛ و (خدا چنین کرد) تا بدین (وسیله) مؤمنان را با آزمایش نیکویی بیازماید؛ برآستی که خدا شنوای داناست. * این (سرنوشت مؤمنان و کافران بود). و در حقیقت خدا سست‌کننده نیرنگ کافران است. * اگر پیروزی می‌خواستید، پس برآستی پیروزی به سراغ شما آمد؛ و اگر (از جدال) خودداری کنید، پس آن برای شما بهتر است؛ و اگر باز گردید [ما هم] باز خواهیم گشت؛ و گروه شما هر چند زیاد باشد، چیزی از شما دفع نخواهد کرد؛ و در حقیقت خدا با مؤمنان است.»

در آیه نخست، سخن از این است که به وقت روبرو شدن با لشکر انبوه کافران، خود را نبازید و پس روی نکنید. در آیه دوم، از عذاب این کار (= گرفتار خشم خدا شدن) سخن می‌گوید اما دو استثناء «کناره گیری برای نبرد مجدد» یا «ملحق شدن به گروه دیگر» را نیز برای آن مطرح می‌کند که در این دو حالت، مسئله عذاب مطرح نیست. در آیه سوم- که آیه مورد بحث این پژوهش است- می‌فرماید: «شما آنان را نکشتید بلکه خدا آنان را کشت و هنگامی که افکندی، تو نیفکندی بلکه خدا افکند». در ادامه این آیه، هدف از این کار را آزمایش مومنان یا نعمت دادن به آنها عنوان می‌کند^{۳۳}. به اعتقاد علامه طباطبایی هدف از این نصرت خداوند، آن بود که مؤمنان را به نحو شایسته‌ای امتحان کند؛ این معنا در صورتی است که بلاء را به معنای امتحان بگیریم، اما چنانچه آنرا به معنای نعمت بدانیم، معنا چنین می‌شود که نصرت خدا به جهت آن بود که به مؤمنان نعمت شایسته‌ای ارزانی کند که همان نعمت نابودی دشمنان و برتری کلمه توحید به دست آنها و بی‌نیاز شدن آنان از راه کسب غنائم جنگی می‌باشد. جمله «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» تعلیل جمله «وَلْيُؤَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ» است، یعنی اگر خدا به مؤمنان نعمت می‌دهد به جهت آنست که او نسبت به استغاثه و کمک طلبی آنها شنوا و به حالشان داناست^{۳۴}.

در آیه بعدی، درباره از بین بردن کید کافران توسط خداوند و تهدید کردن آنان حرف می‌زند. آنچه درباره آیه ۱۵ گفتنی است این است که این آیه، با آیات ۹ تا ۱۲ پیوند معنایی دارد. در این آیات، سخن از ارسال ملائکه برای کمک به مسلمانان، نزول باران، خواب، رعب افکنی در دل دشمنان و... است و بعد از اینها، خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «شما نکشتید بلکه خدا کشت» و خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «تو نیفکندی بلکه خدا افکند»^{۳۵}.

فعل «رمی» در عربی در معانی متعدد و برای مصادیق گوناگون می‌تواند به کار رود اما مفهوم بنیادین آن، «پرتاب کردن» است^{۳۶}.

طبق شأن نزولهای متعددی که برای آیه آورده‌اند، آنچه پیامبر (ص) پرتاب کرده، مشتی خاک یا ریگ بوده است^{۳۷} و^{۳۸}. مبرهن است که پرتاب کردن مشتی خاک یا ریگ- در حالت عادی- نمی‌تواند تاثیری داشته باشد و پیروزی‌ای را رقم بزند مگر آنکه

^{۳۳}- نک: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۸.

^{۳۴}- همان.

^{۳۵}- همان، ج ۹، صص ۴۷-۴۹.

^{۳۶}- نک: مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۵۱.

^{۳۷}- سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۳، ص ۱۷۴.

^{۳۸}. در برخی از شأن نزول ها، این قضیه درباره جنگ احد مطرح شده و رمی نیز به تیراندازی تفسیر شده است چنانکه در خبری آمده است که آبی بن خلف سوار بر اسب خود به سمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش رفت و به ایشان نزدیک شد. گروهی از مسلمانان برای کشتن او جلوی راهش را گرفتند. پیامبر خدا به آنها فرمود: «عقب‌نشینی کنید». آنها نیز عقب‌نشینی کردند. آنگاه رسول خدا نیزه خود را برداشت و به سوی ابی بن خلف پرتاب کرد و یکی از دنده‌های او را شکست. ابی بن خلف همراه یارانش زخمی و ضعیف به عقب برگشت. آنها او را حمل کردند و در حال بازگشت به او می‌گفتند: «ایرادی ندارد». ابی بن خلف در پاسخ به آنها گفت: «به خدا قسم اگر توان داشتم همه شما را می‌کشم! مگر نگفت که: اگر خدا بخواهد تو را خواهم کشت؟» یارانش او را همراهی کردند تا اینکه در میانه راه جان سپرد و او را در همانجا دفن کردند. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۷۵). اما این قول چنانکه گفته‌اند، قول ضعیفی تلقی می‌شود. (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۱۲). در برخی دیگر از اقوال نیز این قضیه درباره

پای نقش آفرینی عاملی دیگر در میان باشد. این نقش آفرینی در پیروزی را می توان در آیات ۹ تا ۱۹ به وضوح مشاهده کرد که عبارتند از: «أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»^{۳۹} (انفال/۹)؛ «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^{۴۰} (انفال/۱۰)؛ «يُعْشِيكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ»^{۴۱} (انفال/۱۱)؛ «يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رَجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ»^{۴۲} (انفال/۱۱)؛ «يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا»^{۴۳} (انفال/۱۲)؛ «سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»^{۴۴} (انفال/۱۲).

بر پایه این آیات، وقتی مسلمانان به این باور رسیدند که ناگزیر، جنگ با دشمنی که از لحاظ تجهیزات نیرومندتر و از لحاظ تعداد بیشتر است به وقوع می پیوندد، به خدا پناه بردند و رهایی از این گرفتاری را از او خواستند. هنگامی که خداوند از درستی نبیّت و اراده آنها آگاهی یافت، از زبان پیامبرش به آنان خبر داد که دعایشان را مستجاب کرده است و آنان را با هزار فرشته، که پشت سر یکدیگر می آیند، کمک خواهد کرد و هدف از این یاری کردن نیز آن است که دل های مسلمانان نیرومند شود و در نبرد با دشمن شکبیا باشند اما نباید تنها به فرشتگان تکیه کنند، بلکه باید تمام تلاش شان را به کار گیرند زیرا پیروزی تنها با مشیت خداوند است.

در واقع این آیه یکی از توحیدی ترین آیات است؛ توحید در خلال یک امر مهمی مثل جنگ را بیان می کند و به مفهوم «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» اشاره دارد^{۴۵}. این اصل به بررسی نقش خداوند در انجام امور و اراده انسانی می پردازد و نشان دهنده یک نگرش متعادل و میانه به تعامل بین اراده الهی و اختیار انسانی است. علامه طباطبایی برای بیان امر بین الامرین به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» استناد کرده است. زیرا آیه عبادت کردن را به انسان نسبت داده است که با اعتقاد به جبر سازگار نیست؛ و از سوی دیگر با عبارت نستعین، دخالت خدا در افعال را نشان داده است که با عقیده به تفویض هم خوانی ندارد^{۴۶}.

به باور برخی مفسران، جبر و تفویض نقیض یکدیگر نیستند، از این رو منفصله ای که از این ها تشکیل می شود، منفصله حقیقیّه نخواهد بود، بلکه این ها ضد یکدیگرند که منفصله متشکل از آن ها منفصله مانعة الجمع است، پس ترک هر دو و ارتفاع آن ها ممکن است، چنان که در نصوص اهل بیت (ع) آمده است: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین». از امام سجاد (ع)

نبرد حنین ذکر شده است که پیامبر(ص) مشتی خاک برمی دارد و به صورت کفار می پاشد و آن خاک در چشمهای کافران فرو می رود(نک: ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۱۱)

۳۹. من شما را با هزار (نفر) از فرشتگان پیاپی، یاری می کنم!

۴۰. و پیروزی جز از نزد خدا نیست.

۴۱. [خدا] خواب سبک آرام بخشی را که از جانب او بود بر شما پوشانید (و مسلط ساخت).

۴۲. و آبی را از آسمان برایتان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک سازد؛ و (پلیدی) اضطراب آور شیطان را از شما بزدايد؛ و تا دل هایتان را محکم سازد؛ و گام ها را با آن استوار دارد.

۴۳. پروردگارت به فرشتگان وحی کرد: «که من با شمايم؛ پس کسانی را که ایمان آورده اند، ثابت [قدم] دارید.

۴۴. بزودی در دل های کسانی که کفر ورزیدند وحشت می افکنم.

۴۵ - کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴۶. طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴.

(و امام صادق (ع) رسیده است که فاصله میان جبر و تفویض به اندازه فاصله آسمان و زمین یا بیش از آن است؛ یعنی طریق حق و راه نجات از دو طرف یاد شده که ضلالت است، بسیار وسیع است. موّحدانی که در فضای گسترده و میان نفی جبر و نفی تفویض سیر علمی دارند، یکسان نیستند، فاصله برخی از جبر بیش از انفصال آنان از تفویض است و برخی به عکس اند، ولی اَوْحَدی از اهل معرفت در هسته مرکزی نفی هر دو به سر برده و به مقام منیع توحید افعالی بار می یابند و تبلور «و ما رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» و جریان قرب نوافل را برای خصوص محبوبان مقرب در همین حوزه مشاهده می کنند و برای دیگران نیز مطلبی را شاهدند که با توحید افعالی هماهنگ باشند، گرچه خود آن اشخاص از فیض چنان توحید و فوز چنین شهود محروم اند.^{۴۷}

خداوند به انسان ها اختیار و آزادی عمل داده است، اما در عین حال، این اختیار تحت نظارت، قدرت و اراده الهی است. در قرآن به این مهم و مسئولیت انسان در برابر توانایی ها و اعمال خویش تأکید شده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^{۴۸}. این آیه بیان می کند آدمی همان چیزی است که برای آن سعی و کوشش می کند و اینکه نتایج اعمال ناشی از انتخاب خود انسان هاست؛ به این ترتیب، نقش اختیار در عملکردهای انسان پررنگ می شود.

در جای دیگر از قرآن، به عمل و تلاش دعوت شده است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۴۹}. این آیه به اختیار انسان در انتخاب های خود در جهت عمل صالح اشاره دارد.

به طور کلی، اعتقاد توحیدی شیعه بر اساس اصل «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» یک بینش جامع از زندگی انسانی ارائه می دهد که در آن انسان ها در عین آزادی عمل، تحت نظارت و هدایت الهی هستند. این توازن نه تنها به عمیق تر شدن درک انسان از جایگاه خود در جهان کمک می کند، بلکه به افزایش اعتماد به نفس، مسئولیت پذیری و تمایل به بهبود مستمر در زندگی فردی و اجتماعی می انجامد.

بر اساس آنچه از آیات بدست می آید، مسلمانان از لشکر انبوه مشرکان ترس داشتند و این ترس، با خواب برطرف شد. آنها وقتی از این خواب بیدار شدند، خود را در آرامش کامل دیدند. بعد از آن که مسلمانان با خواب، مقداری آرامش پیدا کردند؛ به آب نیاز پیدا کردند زیرا هنوز به بدر نرسیده بودند. از این رو، خداوند برای آنان باران فرستاد و آنها از آب این باران نوشیدند و خود را با آن شستشو دادند. این دومین نعمت پس از خواب بود که به آنان داده شد.^{۵۰}

از سوی دیگر، شیطان، مسلمانان را وسوسه می کرد و آنان را از مشرکان می ترسانید. خداوند این ترسانیدن را - که از آن به رجز شیطان تعبیر کرده- با خواب و امداد فرشتگان برطرف ساخت.^{۵۱}

در بحث تهدید کافران نیز تعبیری که به کار گرفته شده، نقش برجسته خداوند را در شکست کفار دوباره گوشزد می کند؛ تعبیر چنین است: «إِنْ تَعُوذُوا نَعُدْ»^{۵۲}. منظور از عبارت مزبور این است که اگر شما به جنگ بازگردید، ما نیز به یاری کردن مسلمانان

۴۷ - جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۸، ص ۲۷۴.

۴۸ - النجم/۳۹.

۴۹ - العصر/۲-۳.

۵۰ - نک: مغنیه، تفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۷۰۷.

۵۱ - انفال/۱۱-۱۲.

۵۲ - انفال/۱۹.

و پیامبر (ص) باز می‌گردیم^{۵۳}. به کارگیری ضمیر متکلم مع‌الغیر برای خداوند می‌تواند چند معنا داشته باشد^{۵۴} که از میان این معانی، دو معنای «نقش‌آفرینی و سائط در تحقق فعل» و «دلالت بر عظمت خداوند» فراوانی بیشتری در اقوال مفسران و قرآن‌پژوهان دارد^{۵۵}. با توجه به شأن نزول‌های ذکر شده در ذیل آیه، منظور از سائط در ضمیر مستتر «نَعْد»، سائط غیبی یعنی فرشتگان‌اند.

با توجه به شواهد مزبور، ناگفته پیداست که سراسر آیات، سخن از حضور خداوند است و این پیروزی جز با امداد او و اراده او به هیچ وجه امکان تحقق نداشته است. این آیه به چند موضوع مهم اجتماعی و روان‌شناختی نیز پیوند دارد، از جمله:

۱. آزمون‌های الهی: بلایا، مشکلات و چالش‌ها همواره جزئی از زندگی انسان‌ها هستند که می‌توانند به عنوان آزمون‌هایی از سوی خداوند برای سنجش ایمان و رفتار انسان‌ها تلقی شوند. در این راستا، انتخاب نحوه برخورد با این امور بر عهده خود فرد است. چنانکه برخی مفسران، پیام آیه را توجه به امتحانات الهی می‌دانند^{۵۶} که جنگ و جهاد وسیله‌ای برای شناسایی مؤمنان واقعی از افراد سست ایمان است. آیت‌الله مکارم شیرازی همچنین امتحانات الهی را به دو دسته «بلاء حسن» (آزمون از طریق نعمت‌ها) و «بلاء سیء» (آزمون از طریق مصیبت‌ها) تقسیم کرده است^{۵۷}.

۲. پرهیز از عجب و فراموشی امدادهای خداوند: امداد الهی در پیروزی مؤمنان و شکست دشمنان اتفاقی نبوده و بر اساس علم و آگاهی خداوند است. این پیروزی‌ها برای تقویت ایمان و امید مسلمانان در زمان‌های بحران ضروری است، اما باید از غرور و غفلت از نعمت‌های الهی پرهیز کنند^{۵۸}.

۳. اعتماد و توکل به خدا: مؤمنان باید اهداف خود را با نیت خالص و برای خدا انجام دهند و در مواقع سختی به توکل و ایمان خود اتکا کنند چرا که خداوند در تمام امور یار و یاور آنان است^{۵۹}. این آیه همچنین به اهمیت اعتماد و پیامدهای مثبت ایمان به خدا در بحران‌ها اشاره می‌کند و نشان‌دهنده این است که گرچه در نهایت، سرنوشت‌ها در دست اوست، اما بدان معنا نیست که انسان‌ها فاقد اختیار هستند. تاکید بر تقویت روحیه، شکیبایی و امید در مسلمانان و پرهیز از اتکا صرف به نیروهای غیبی، نشان‌دهنده اهمیت تلاش و همکاری در مواجهه با سختی‌ها است.

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل مفسران فریقین درباره آیه، نظرات مختلفی مطرح شده است. این نظرات شامل: نفی مطلق تأثیر، علیت و فاعلیت از مخلوق، استقلال‌انکاری در تأثیر افعال، نقش امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان، دلالت بر توحید وجودی،

^{۵۳} - زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۲۰۸.

^{۵۴} - حاج شریفی خوانساری، تفسیر سوره قدر، صص ۶۱-۶۲؛ امامت حسینی کاشانی، الانوار الساطعه فی تفسیر سوره الفاتحه و القدر، ص ۹۷.

^{۵۵} - حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۹، ص ۳۶۴؛ طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۶؛ عاملی، تفسیر عاملی، ج ۸، ص ۵۴۶.

^{۵۶} - ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹.

^{۵۷} - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۱۱۶.

^{۵۸} - قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۲۹۲.

^{۵۹} - ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹.

جمع میان وحدت و کثرت و دیدگاه فلسفی است. در این میان، تنها نگره نخست قابل قبول نیست، اما دیگر دیدگاه‌ها از برخی زوایا درست به نظر می‌رسند.

نگارنده بر این باور است که شواهد دلالت آیه بر تأثیر امدادهای غیبی در پیروزی مسلمانان در غزوه بدر، قوی‌تر و قابل قبول‌تر است. این آیه همچنین به مراتب عالی توحید فعالی و مقام جمع الجمعی پیامبر (ص) اشاره دارد و حضور ایشان به عنوان انسان کامل در مقام فعل خدا و توحید افعالی را نمایان می‌سازد.

نتایج به دست آمده، نشان‌دهنده نقش اساسی خداوند در این نبرد است. هرچند تلاش مسلمانان در غزوه بدر انکارناپذیر است، اما نقش آنان در دستیابی به هدف، به وضوح کمرنگ‌تر است. بنابراین، موفقیت در این نبرد تنها با امدادهای غیبی خداوند ممکن است. آیه ۱۷ سوره انفال به ما یادآور می‌شود که هرچند قدرت و حکمت خداوند بر همه چیز حاکم است، ما نیز مسئول انتخاب‌ها و اقدامات خود هستیم. ارتباط این آیه با مباحث جبر و اختیار در دین‌شناسی و فلسفه اسلامی می‌تواند به تحلیلی عمیق‌تر منجر شود. این دو مفهوم در تعامل متوازن با یکدیگر به ما کمک می‌کند تا در زندگی خود بهتر عمل کنیم و به اهداف معنوی و اجتماعی مان نزدیک شویم. در کار جمعی، این آیه نقش مهم‌تری ایفا می‌کند و می‌تواند مانع تفرقه و اختلافات شود. نسبت دادن هر کار به خداوند منافاتی با تلاش انسانی ندارد و حتی در امور شخصی نیز بدون فیض الهی نمی‌توان هیچ کاری را انجام داد. در نهایت، توجه به اینگونه آیات می‌تواند به عنوان نیروی محرکه‌ای قابل توجه عمل کند؛ اصولی که به شکل‌گیری جامعه‌ای سالم، اخلاقی و متعهد به ارزش‌های انسانی کمک می‌کند و روحیه همبستگی و همدلی را در میان افراد تقویت می‌کند.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن مجید، مترجم: محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران، قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دار الذکر، ۱۳۸۳
- ۱- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق،
- ۲- آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی (تفسیر قرآن العظیم)، دمشق: مطبعه الترقی، ۱۳۸۲ق.
- ۳- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ۴- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۵- ابن العربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق کاشانی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۶- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
- ۷- ابوحزمه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم (ثمالی)، بیروت: دارالمفید، بی تا.
- ۸- اشعری، علی بن اسماعیل، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، مصر: چاپ حموده غرابه، ۱۹۵۵ م.

- ۹- امامت حسینی کاشانی، سید عزیز الله، الانوار الساطعه فی تفسیر سورتی الفاتحه و القدر، به اهتمام: ابراهیم خوشگذران و اسدالله مرادی، قم: مجمع متوسلین به آل محمد(ص)، ۱۳۸۱
- ۱۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق،
- ۱۱- جزایری، سید نعمت الله، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: نور وحی، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۲- جوادی آملی، عبدالله، تحریر ایقاظ النائمین، ویرایش: علیرضا تاجیک، قم: اسراء، ۱۳۹۴
- ۱۳- _____، تفسیر تسنیم، محقق: علی اسلامی، قم: اسراء، ۱۳۸۸
- ۱۴- _____، ادب فنای مقربان، قم: اسراء، ۱۳۹۱.
- ۱۵- حاج شریفی خوانساری، محمد رضا، تفسیر سوره قدر، قم: بنی الزهراء، ۱۳۸۸
- ۱۶- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد مقدس: نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۷ ق
- ۱۷- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقق: محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ ق
- ۱۸- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- ۱۹- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دار الفکر العربی، بی تا.
- ۲۰- دیباجی، سید محمد علی و جانعلی زاده، راضیه، بررسی تقابل وحدت و کثرت در نظریه تشکیک ملاصدرا، پژوهش های فلسفی- کلامی، سال بیستم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۵-۲۶
- ۲۱- ربانی گلپایگانی، علی، ایضاح الحکمه، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۱
- ۲۲- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق
- ۲۳- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۴- شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش
- ۲۵- شحاته، عبدالله محمود، تفسیر القرآن الکریم، قاهره: دارغریب، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۶- صابونی، محمد علی، صفوه التفاسیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۷- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵
- ۲۸- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- ۲۹- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۳۰- _____، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: گروهی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.

- ۳۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۳- عربی، محمد غازی، التفسیر الصوفی للفلسف للقرآن الکریم، دمشق: دارالبشائر، ۱۴۲۶ق.
- ۳۴- غزالی، ابوحامد، مجموعه رسائل الامام الغزالی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق
- ۳۵- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق،
- ۳۶- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ق
- ۳۷- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق
- ۳۸- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳
- ۳۹- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، بی تا
- ۴۰- عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تحقق: علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۶۰
- ۴۱- کرمی حویزی، محمد، التفسیر الکتاب المنیر، قم: چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق.
- ۴۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۴۳- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العباد، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- ۴۴- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، مترجم: موسی دانش، قم: موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸
- ۴۵- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-لندن- قاهره: دار الکتب العلمیه- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق
- ۴۶- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق
- ۴۷- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴
- ۴۸- _____، نفحات القرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۶ق
- ۴۹- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹م
- ۵۰- نراقی، ملا محمد مهدی، اللمعات العرشیه، کرج: نشر عهد، ۱۳۸۱.